

سلام کودکانه

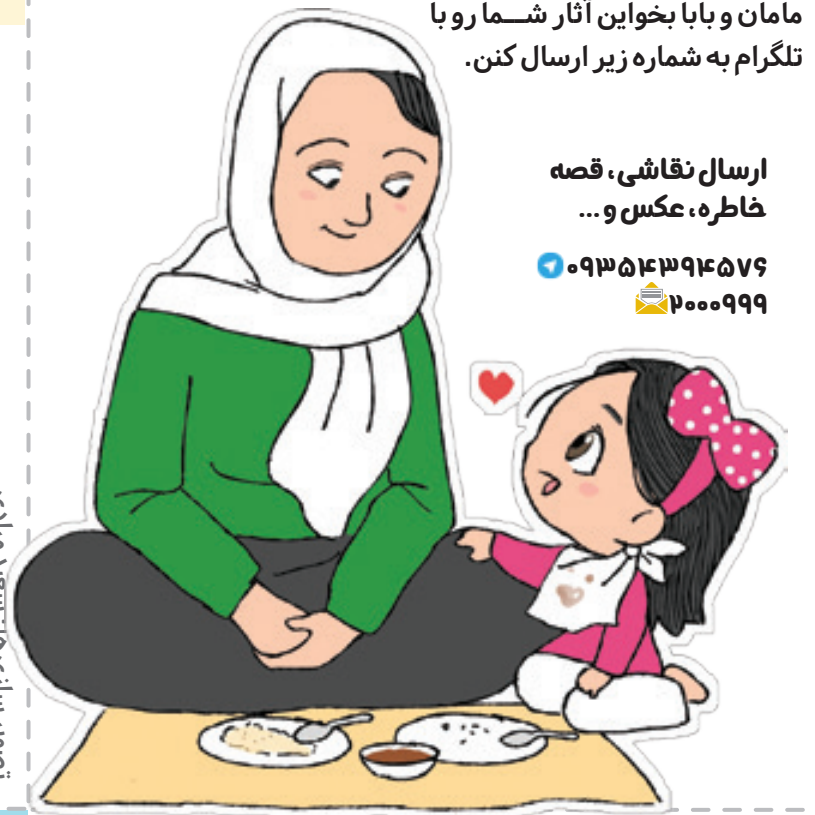
مامان جون؛ ممنون

سلام. تا حالا دقت کردین ماماناتون چقدر زحمت می‌کشن که غذاهای خوشمزه درست کنن. بعضی وقت‌ها درست کردن یک غذای خوشمزه چند ساعت طول می‌کشه. وقتی سفره پهن می‌شه غذایی که ماماناتون تو چند ساعت آماده کردن در کمتر از نیم ساعت خورده می‌شه. یکی از کارهایی که شما می‌تونین انجام بدین که خستگی ماماناتون در بره اینه که وقتی غذاتون رو خوردین بگین: «مامان جون ممنون. خیلی خوشمزه بود.»

راستی منتظر شعر، قصه، کاردستی و نقاشی‌های شما هستیم. از مامان و بابا بخواین آثار شما رو با تلگرام به شماره زیر ارسال کنن.

ارسال نقاشی، قصه
خاطره، عکس و ...

۰۹۳۵۴۳۹۱۴۵۷۶
۲۰۰۰۹۹۹



تصویر سازی ها: سعید مرادی



شعر

جوراب

کلاغ اومد
روی طناب
دلش می‌خواست
یه جفت جوراب

جوراب هامو
دادم به اون
پوشید و رفت
به آسمون

شاعر: محبوبه صمصام شریعت

رستوران رایگان

توی گل‌دان سفالی
یک گل زیبا و ناز است
او غذا دارد همیشه
سفره‌اش هر روز باز است

صبح، زنبور طلایی
دور گل آرام می‌گشت
یک کمی از شهد گل خورد
رفت و با پروانه برگشت

او به آن پروانه گفته
توی گل‌دان رستوران است
رستورانی که غذایش
خوب، شیرین، رایگان است

شاعر: عفت زینلی



با هم بخندیم

ناخن

خونه من، روی دست و پای آدماست. همین طور که شما قد می‌کشید من هم رشد می‌کنم و قد می‌کنم.

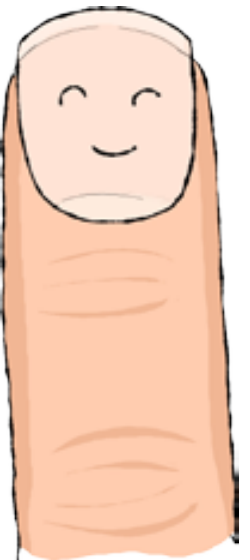
برای این کار من به غذا احتیاج دارم. غذای من ویتامین «ب» و «د» و کلسیم است.

پس وقتی ماهی و شیر بخورین من سالم‌ترم. آگه به من نور نرسه، مریض می‌شم و رنگم زرد و کدر می‌شه.

باید مراقب نظافت من باشین چون ممکنه وقت غذا خوردن باکتری و ویروس‌ها رو وارد بدنتون کنم و شما مریض بشین. بهترین رفیق من ناخن گیره چون باعث میشه کثیفی و میکروب زیرم جمع نشه.

اصلا خوشم نمیاد که من رو بجوین یا با من، دوستانون رو اذیت کنین. من ناخن هستم.

مرجان ساعدی



سرگرمی

ماز

دوست‌های گلم، به مورچه کوچولو کمک کنین تا از لونه اش بیرون بیاد.



قصه‌های شما

خانه جدید قاشق و چنگال

یک قاشق بود که با دوست اش چنگال در خانه‌ای تنها زندگی می‌کردند. یک روز خانه آتش گرفت. قاشق و دوست او چنگال ترسیدند. چنگال کمی تتبل بود، برای همین قاشق او را روی زمین سفت کشید و با خود برد. آن‌ها فرار کردند اما گم شدند. کمی بعد به یک اداره رسیدند. آن‌ها دو تا پرنده دیدند. از آن‌ها راه رستوران را پرسیدند. سپس به رستوران رفتند. قاشق و چنگال در رستوران خوشحال بودند چون آدم‌های زیادی با آن‌ها غذا می‌خوردند.

ارسالی از دوست خوب «فرقه»
فاطمه شیوا، ۸ ساله



قصه تصویری

سنباب گمشده

زرافه یه عادت خیلی بد داشت. بدون اجازه توی لونه همه سرک می‌کشید. حیوانات جنگل از این کار زرافه خیلی ناراحت می‌شدن.

